

## آهنگ خوش سقوط رژیم در 22 خرداد نواخته شد

مصاحبه: محمد محمدی

Mohamdi\_m1983@yahoo.de

اسد سیف متولد 1956 (1335) بندر انزلی. منتقد ادبی و پژوهشگر، از سال 1985 در خارج از کشور زندگی می‌کند. از او کتاب‌های: اسلامی‌نویسی (بررسی دو دهه ادبیات حکومتی در ایران)، انتشارات باران، سوئد 1999، ذهن در بند، انتشارات باران؛ سوئد 2001، زمینه و پیشینه اندیشه‌ستیزی در ایران، چاپخانه باقر مرتضوی، انتشارات فروغ، آلمان 2005، عشق در ادبیات داستانی ایران در تبعید، انتشارات فروغ، آلمان 2008. اسد سیف به مدت شش سال دبیر کانون نویسندگان ایران در تبعید و دو سال دبیر انجمن قلم ایران در تبعید بوده است. در حال حاضر با هیچ‌کدام از سازمان‌های مذکور همکاری ندارد. آقای سیف در مصاحبه‌ای با روزنامه نگار محمد محمدی که آن را اختصاصاً برای وب سایت روا نیوز آماده کرده است، به تحلیلی کلی از جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران که جنبش سبز نام گرفته می‌پردازد. متن کامل مصاحبه به صورت ذیل است

**روانیوز: قبل از هر چیز تحلیل شما درباره جنبشی که در اعتراض به نتیجه انتخابات آغاز شد چیست، کما اینکه بعد از گذشت 3 ماه از سرکوب شدید آن روز جمعه مردم باز هم نشان دادند که تا رسیدن به پیروزی مبارزه آنان هم چنان ادامه دارد؟**

اسد سیف: جامعه‌ای که در آن دموکراسی نمودی ندارد و مردم نمی‌توانند در سیاست کشور هیچ‌گونه دخالتی داشته باشند، حاکمیتی که بیگانه با "حقوق شهروندی" است و قوانین جهانشمول "حقوق بشر" را بر نمی‌تابد، عصیان حق مردم است. توده مردم جز آن راهی ندارند. پاسخ خفقان حاکم، شورش است و شورش را نمی‌توان از پیش برنامه‌ریزی کرد. به کوچکترین بهانه‌ای آغاز می‌شود، چون سیل می‌خروشد، فریاد می‌شود، اوج می‌گیرد و همگانی می‌شود. شورش شور است، آگاهی در آن کم‌رنگ است، اما می‌تواند به شعور آراسته گردد، تداوم یابد و به نتیجه‌ای پُر بار فراروید.

آنچه که در پی اعلام نتیجه انتخابات در ایران صورت گرفت، در واقع شورشی بود در اعتراض به آن، در اعتراض به نادیده گرفتن رأی مردم. هیچ کس حتی خود مردم معترض آن را پیش‌بینی نمی‌کرد. اما همین مردم به تجربه‌ای سی ساله می‌دانستند که رأی آنان هیچ‌گاه معیار نبوده است. شرایط این بار ولی فرق می‌کرد، زمینه مساعدی پیش آمده بود تا سالها خشم فروخورده و سرکوب شده مردم به فریاد بدل گردد. این‌که جنبش هنوز تداوم دارد و رژیم قادر به محو آن نیست علل گوناگونی دارد، از جمله این‌که شکاف درون حاکمیت عمیق‌تر از هر زمانی است. این شکاف دیگر قابل تعمیر و ترمیم نیست.

به نظر من آهنگ فروپاشی رژیم نواخته شده است. دیگر مسأله تجدید انتخابات مطرح نیست. مردم ولی فقیه نمی‌خواهند، مردم رئیس‌جمهور دروغگو و فریبکار نمی‌خواهند، مردم آزادی می‌خواهند، عدالت را طالبند، کار می‌خواهند.

**روانیوز: حکومت بدون در نظر گرفتن اعتراض مردم به تقلب در انتخابات دولت کودتاهای خود را تشکیل داده است، حال با این وجود خواسته‌های اصلی مردمی که روز جمعه فریاد مرگ بر دیکتاتور سر می‌دادند چی است؟**

سیف: در این شکی نیست که دولت حاکم برای نظر و رأی مردم پیش‌بینی ارزش قابل نیست. اصلاً "فقاها" یعنی همین، یعنی این‌که "امت" بی‌شعور است و قادر نیست برای خود و آینده خویش تصمیم بگیرد، پس رهبر و امامی لازم است که به جای او فکر کند و راه راست را به وی بنمایاند. "امت" البته در جامعه مدنی همان مردمی هستند که شعور دارند و با حق رأی خویش در سیاست کشور دخالت می‌کنند.

احمدی‌نژاد و رهبرش بر طبق همین اصل رأی مردم را به هیچ می‌گیرند. این نیز واقعیتی تاریخی است که دیکتاتورها هیچ‌گاه به اراده خویش از قدرت کناره نمی‌گیرند. حکومت دیکتاتورها همیشه توسط مردم ساقط می‌شود.

این را نیز باید در نظر داشت که دیکتاتورها پیوسته ایام فکر می‌کنند که همه دنیا علیه آنان در حال توطئه هستند. حرف‌های خامنه‌ای با سخنان دیگر دیکتاتورهای جهان همسان است و هم‌خوانی دارد. ذهن توطئه‌گر دیکتاتورها آنان را به سقوط می‌کشاند.

جنبش اعتراضی مردم در حال گذار است. در این رابطه است که می‌بینیم هنوز خواست‌های بنیادی که از اعتراض فراتر روند، در آن کم‌رنگ است.

**روانیوز: در تظاهرات روز جمعه هم شاهد بودیم که این جنبش آنچنان که باید فراگیر می‌شد نشده، یعنی هنوز از نعمت حضور شهرهای کوچک و روستاها بی بهره است، چرا؟**

جنبش نه تنها هنوز فراگیر نشده، بلکه عمیق نیز نشده. حاصل سال‌ها سرکوب خشن مخالفان یکی هم همین است که می‌بینیم. حکومت در این سی ساله هزاران نفر را کشت، هزاران نفر در زندان‌ها پوسیدند و پس از سالها شکنجه مُدام با تنی رنجور و افکاری در هم به زندانی بزرگتر که ایران باشد، منتقل شدند. میلیون‌ها نفر به خارج از کشور تاراند شدند که در میان آنان سرمایه‌های فکری و اجتماعی و اقتصادی فراوان است. در این سال‌های سیاه کوچکترین صدای اعتراض با گلوله و طناب دار پاسخ داده می‌شود. خوف و هراس حاکم بی‌نهایت و عمومی بود.

در چنین فضایی امید نیز در وحشت‌کده موجود قربانی شده بود. بسیاری از مردم هنوز هم از این‌که به خیابان‌ها بیایند، در هراس هستند.

از سوی دیگر نباید فراموش کرد که احمدی‌نژاد با سیاست عوام‌فریبانه خویش هنوز در میان قشر وسیعی از مردم طرفدار دارد. او با هزاران ترفند می‌کوشد تا همچنان محبوبیت کاذب خویش در میان بخش بزرگی از "تهیدستان" شهر و روستا حفظ کند. این اما دیرپا نیست.

شورش اعتراضیست که تنها به قدرت تشکل‌های صنفی و سیاسی قادر به تداوم است. در ایران کنونی ولی تا کنون کوشش برای هر تشکل مستقل به شدت سرکوب شده است. در این چند ماهه اخیر زمره بنیان‌گرفتن تشکل‌ها نیز به گوش می‌رسد که باید حضور آنان را گرامی داشت. بدون تشکل‌های گسترده و قدرتمند نمی‌توان اعتصاب عمومی راه انداخت. اعتصاب عمومی آن چیزیست که رژیم را به زانو درخواهد آورد. به سال 1375 و اعتصابات عمومی آن به ویژه اعتصابات صنعت نفت ببینید که حکومت شاه را فلج کرد.

تنها عدم حضور تشکل‌ها نیست که محسوس است، جنبش هنوز خواست‌های اساسی خویش پیش نکشیده. باید منتظر ماند تا از پی این موج، موج دیگری از راه برسد، موجی که می‌داند چه می‌خواهد و چگونه حرکت کند.

### روانیوز: نقش رهبری جنبشی که بعدها به نام جنبش سبز نام گرفت را چگونه ارزیابی می‌کنی؟

هر جنبشی تا آنگاه که عمق یابد، باید مراحلی را پشت سر بگذارد. باید زمانی چند بگذرد تا توهم‌ها فرو ریزند، شناخت به دست آید، سره از ناسره مشخص گردد. جامعه سنتی فاقد حافظه تاریخیست. قلب رقیقی دارد و می‌کوشد همه موارد قانونی و حقوقی را نیز با احساسات پاسخ گوید. گذشته را زود فراموش می‌کند، در شوری که اکنون وی را در بر گرفته، با همه کس، همه آنانی که مخالف احمدی‌نژاد هستند، احساس نزدیکی می‌کند. می‌خواهد هر چه زودتر به نتیجه برسد. دوست دارد "دیو" هر چه زودتر برود و بسیار سریع، "فرشته درآید".

متأسفانه در این آوردگاه فعلاً همه چیز قاطعیست. جنایتکاران دیروز، قهرمانان امروز شده‌اند. پنداری ما هیچ تجربه‌ای از سال‌های سیاه گذشته به یاد نداریم. انگار هیچ سرکوبی ندیده و نشنیده‌ایم. وضع اما چنین نخواهد ماند. در همین چند ماه گذشته بسیاری از صف‌ها به صرف گذشته و با موضع‌گیری اکنون آنها، مشخص شده. و این مثبت است. برای رزم مشترک باید نه تنها درد مشترک، بلکه خواست واحد نیز داشت.

چند سال پیش در دعوای درون‌جناحی رژیم حاکم در ایران، بحث "خودی" و "غیرخودی" پیش آمد و این‌که "ایران مال همه ایرانیان است". برخی از افراد اپوزیسیون خیال برشان داشت که منظور حکومتیان نشسته بر قدرت از افراد غیرخودی، ما هستیم، غافل از این‌که مراد از این تقسیم‌بندی، موافقان و مخالفانی هستند که درون گردونه حکومت لانه کرده‌اند. خودی آن است که دولت و مجلس و ولایت با اوست و نیروی غیرخودی آن است که پست‌های پایین تری در همان حکومت، در تصرف خویش دارد. نیروهای خودی و غیرخودی، اگر ضرورت ایجاد کند، دگربار در کنار هم قرار می‌گیرند تا با گامی مشترک اپوزیسیون را سرکوب کنند، چنانچه در چند سال گذشته دیدیم. آن‌چه اپوزیسیون خوش‌خیال ما در نظر داشت، امری بیگانه با تصورات تفکر حاکم بود. برای نمونه خاتمی، رئیس‌جمهور پیشین، حالا در دوران حکومت احمدی‌نژاد غیرخودیست. احمدی‌نژاد همین عنوان و موقعیت را در زمان زمامداری خاتمی داشت.

متأسفانه از آن آش‌شله‌قلمکار نخواستیم که بیاموزیم، حال نیز ادامه همان برنامه‌هاست با اندکی شکاف بیشتر. ذهن تنبیل ما نمی‌خواهد باور کند که همه آنان با هم سازندگان همین نظامی هستند که جز فقر و جنایت، چیزی در کارنامه خویش ندارند.

دگربار به سنوآل شما بر می‌گردم. موسوی و کروبی را به زودی همین مردم پشت سر خواهند گذاشت. شناخت مردم از آنان بیشتر خواهد شد و آنان خود کسانی نیستند که تغییری اساسی را در ساختار این نظام بخواهند. الگوی موسوی بازگشت به زمان خمینیست و این یعنی تکرار دوباره تاریخ، تکرار جنایت، آغاز دوباره یک شرم تاریخی. مردم این ثف سربالا را بر نمی‌تابند. آنان هم اکنون نیز خمینی و این نظام را در کلیت خویش پشت سر گذاشته‌اند.

بسیار کسان دوست دارند در رنگ سبزی که موسوی آن را به "نیوت" و "اهل بیت" مربوط می‌داند، رنگ‌های دیگری کشف کنند. دوست دارند رویاهای خویش در آن ببینند. من اما از هر چه تکرنگی متنفرم. سی سال تجربه تکرنگی کافی نیست؟ سی سال حاکمیت سیاه ما را بس نیست؟ دمکراسی به چندصدایی جان می‌گیرد و دنیا در رنگ‌های مختلف در کنار هم زیبا می‌شود. من دوست ندارم هیچ رنگی را حذف کنم، همان‌طور که می‌کوشم هیچ صدایی خفه نشود. رنگ سبز در کنار دیگر رنگ‌ها، رنگ طبیعت است، شادی می‌آفریند و زاینده است. این رنگ به تنهایی همان رنگ سبزیست که به زیر آن جوی خون راه افتاده.

### روانیوز: در ماه‌های اخیر آقای کروبی با توجه به افشاگری‌های که کردند ناخواسته نقش رهبری جنبش را ایفا می‌کنند حتی او اولین کسی بود که درخواست شرکت مخالفان دولت را در تظاهرات قدس را داده بود، نظر شما چیست؟

من به نقش مثبتی که آقای کروبی در جنبش اخیر دارند، معترف هستم. شجاعت او قابل تحسین است. این‌که ایشان تا کجا بتوانند همگام با جنبش پیش روند، امریست که باید به آینده واگذاشت.

### روانیوز: آیا آقای موسوی یا هر شخصیتی که حکومتی بوده و هم اکنون در گروه اپوزیسیون دولت، می‌تواند نماینده خواسته‌های همه قشرها و ملت‌های ایرانی باشد؟

آقای موسوی از سازندگان این نظام است. در زمان صدارت ایشان هزاران نفر در زندان‌های رژیم اعدام شدند، ده‌ها هزار نفر به بهانه "غیرمکتبی" بودن توسط "شورای انقلاب فرهنگی" از دانشگاه‌ها و مدارس، از کار و تحصیل اخراج شدند. ایشان به صراحت اعلام کرده‌اند که "فقط جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش" می‌خواهند. آقای موسوی در شمار جانیانی هستند که در شرایطی مساعد باید در برابر دادگاه جوابگوی

اعمال خویش باشند. "من" نوعی می تواند او را ببخشد ولی کار او با تاریخ است. در برابر دادگاه تاریخ باید گذشته خویش توضیح دهند.

موسوی جز بازگشت به زمان خمینی شعار دیگری در سر ندارد. مردم اما خمینی نمی خواهند. خواست‌های مردم هم اکنون فراتر از توهمات آقای موسویست. زمان به نفع موسوی پیش نخواهد رفت. من در این شکی ندارم. این‌که بخشی از اپوزیسیون از او حمایت می کند، مرا به یاد انقلاب سال 57 می اندازد. در جریان انقلاب، حزب توده در میان عناصر مسلمان و معمم، در جستجوی ضدسرمایه‌داری بود تا با کشف آنان بتواند "راه رشد غیرسرمایه‌داری" را در کشور پیش برده، "سمتگیری سوسیالیستی" نماید. این خیال خام آنان به زندان و اعدام ختم شد.

**روانیوز: در کشوری که حتی یک تشکل یا سندیکای مستقل وجود ندارد، حتی روزنامه‌های منتقد خودی را هم تحمل نمی کند، و کما اینکه در روز جمعه هم شاهدش بودیم، نبود رهبری یکی از نقطه ضعف‌های این جنبش برای فراگیر شدن آن است، با این توضیح برای رهبری جنبش چکار باید کرد؟**

سَر بقای جنبش، اعتلا و ارتقای آن در بنیان گرفتن و فعالیت‌های تشکل‌های صنفی و سیاسیست. حیات هر جامعه دمکراتی به آن بستگی دارد. در پی سال‌ها سرکوب، اکنون زمانی است که باید شاهد پیدایی تشکل‌ها باشیم. فکر می کنم با بازگشایی دانشگاه‌ها و مدارس، جنبش در این عرصه وارد مرحله دیگری خواهد شد. در این راه نباید عجله کرد، آگاهانه گام برداشتن به مراتب بهتر از دویدن در ناآگاهیست. اگر مراد ما تنها سرنوشتی رژیم نباشد، و آینده کشور را نیز در نظر داشته باشیم، باید از هم اکنون بدانیم که چه می خواهیم. در انقلاب سال 57 ما می دانستیم که چه نمی خواهیم اما هیچ‌گاه فرصت نیافتیم تا سر بالا کنیم و به خواست‌هایمان بپردازیم. شعار "بحث پس از مرگ شاه" سمی بود که جنبش را در خود نابود کرد. از آن انقلاب باید آموخت. اگر نیاموزیم در خود تکرار شده‌ایم و این یعنی فاجعه.

**روانیوز: چرا بازتاب رخدادهای اخیر در ایران در رسانه‌های خارجی به مرور زمان و تثبیت دولت احمدی نژاد کاهش یافت، آیا این به معنای قبول کردن احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور قانونی ایران نزد جامعه بین المللی است؟**

نباید روابط بین‌المللی را تقلیل داد. اگر از بیرون به ایران بنگریم، احمدی‌نژاد رئیس جمهور آن کشور است. نمی توان به این آسانی او را از جهان دیپلماسی کنار گذاشت. برای نمونه به نام‌نگاری عده‌ای از هم‌وطنان اشاره می کنم که از رئیس سازمان ملل خواسته‌اند تا از حضور احمدی‌نژاد به این مرکز جلوگیری کند. در نگاه به این نامه فقط ناآگاهی می بینیم. راه ندادن رئیس یک کشور به مقرر سازمان ملل تنها با لغو عضویت آن می تواند میسر گردد. ایران در شمار اعضای این سازمان است. اخراج یک کشور شرایطی می طلبد و به همین سادگی صورت نمی گیرد. در کنار این نام‌نگاری، نامه سرگشاده عده‌ای از ایرانیان خطاب به سران کشورهای شرکت‌کننده در اجلاس را می بینیم که از آنان خواسته شده، هنگام سخنرانی احمدی‌نژاد جلسه را به اعتراض ترک کنند. البته این خواست معقولیست. در همدردی و پشتیبانی با جنبش ما، مسئولین بسیاری از کشورها تا کنون واکنش‌های خوبی از خود نشان داده‌اند که باید آن‌ها را نیز دید.

به نظرم با تحریم ایران در عرصه جهانی، فشار بر مردم عادی زیاد می شود. باید راه‌های معقولانه‌تری در پیش گرفته شود. به هر حال تصمیم گیرنده نهایی خود مردم ایران هستند. در گام نخست آنها هستند که باید در نفی این رژیم بکوشند. برخلاف طیف سلطنت‌طلب، نباید رهایی ایران را به اسرائیل و آمریکا واگذاشت. مردم ما اگر بخواهند، قادرند نقش تاریخی خود به خوبی بازی کنند.

زمان اما به نظرم نه در عرصه داخلی و نه در عرصه جهانی به نفع احمدی‌نژاد نیست. او در صلح جهان نیز اخلال می کند. پول‌های ارسالی احمدی‌نژاد به لبنان و عراق و سوریه و ترکیه و فلسطین و افغانستان و پاکستان، منطقه را به اغتشاش کشانده است. برای پایان دادن به این ناآرامی‌ها هم که شده، جهان باید به معضل احمدی‌نژاد جدی‌تر برخورد کند.

**روانیوز: نقش اپوزیسیون خارج از کشور در اعتراضات اخیر چگونه بود؟**

بزرگترین رسالت اپوزیسیون در واقع پشتیبانی از جنبش در ایران است. ما در کلیت خویش، با گذشت سه دهه دیگر شناخت دقیقی از داخل کشور نداریم. به روانشناسی توده‌ها بیگانه‌ایم. از آن گذشته، کار و زندگی ما در پی سال‌ها آوارگی، در خارج از کشور جریان دارد. اگر اندکی واقع‌بین باشیم، فکر نکنم از جمعیت سه میلیونی ایرانیان خارج از کشور، در شرایطی مساعد، بیش از چند هزار نفر به داخل کشور بازگردند. این نه خواست قلبی ما، بلکه واقعیت جاری زندگی ماست. با این حساب؛ به نظرم ما قادریم به بزرگترین پشتیبان جنبش در جهان بدل شویم، می توانیم فریاد آنان را جهانی کنیم، می توانیم نظر جهانیان و دولت و احزاب و شخصیت‌های علمی و فرهنگی را به حمایت از جنبش جلب کنیم، کاری که هم اکنون نیز کم و بیش صورت می گیرد. اما از دخالت در زندگی آنان باید پرهیزیم. آنان خود راه مبارزه را پیدا کرده، پیش خواهند برد.

این اما به این معنا نیست که نقد و نظری در رفتار جنبش ابراز نداریم. بسیاری از ما تجربه‌های گرانقدری از انقلاب سال 57 و همچنین کودتای آمریکایی 28 مرداد دارند. نباید این تجربه گرانها را نادیده گرفت.

انقلاب سال 57 ادامه جنبش مشروطه بود. می بایست بحث‌های ناتمام آن جنبش دگر بار طرح شوند. بحث‌های جنبش مشروطه در دیکتاتوری رضاشاهی خفه شد و ادامه آن راه، بی آنکه مجال پیدا کند، خمینی خفه کرد. در واقع انقلاب سال 57 پیروزی "حکومت مشروطه" بود بر "حکومت مشروطه". شیخ فضل‌الله نوری در انقلاب سال 57 در هیئت خمینی بر ما ظاهر شد و بر کشور فرمانروا گردید. بحث‌های "مشروطه‌خواهی" و "مشروطه‌طلبی" در اصل آن چیزیست که باید دگر بار به شکل اساسی پیش کشیده شده، بر آن بحث گردد.

در خارج از کشور و کم و بیش در داخل کشور بحث‌هایی آغاز شده که باید ادامه یابد. به هر حال ما باید تصمیم بگیریم که آسمان و احکام آسمانی برابمان مهم هستند و یا قوانین زمینی. غرب با پایان دادن به حکومت خدا بر

روی زمین زندگی مدرن را آغاز کرد. ما متأسفانه در ظواهر مدرنیته گرفتار آمده‌ایم. با فرامین آسمانی می‌خواهیم حکومتی زمینی داشته باشیم. این اما ناساز است. جدایی دین از دولت و حکومت سکولار نه تنها برای چپ‌ها، برای خداپسندان نیز امری حیاتیست. سی سال تجربه حکومت توتالیتر مذهبی باید ما را به اینجا رسانده باشد که گام نخست در جنبش هانا جدایی دین از دولت است.

**روانیوز: از لحاظ محتوای تظاهرات خارج از کشور چگونه بود؟ بخصوص در روزهای آخر آن موضوعی به نام پرچم سبز و نیابردن پرچم حزبی مطرح شد تا جایی که در یکی دوتا از کشورها گروهی به نام سبز و گروهی به نام اپوزسیون هم زمان جداگانه در یک روز و در یک شهر تظاهرات کردند؟**

حرکت‌های ما در پشتیبانی از جنبش اعتراضی داخل کشور نشان داد که متأسفانه از سه دهه مهاجرت، کمتر آموخته‌ایم. در تظاهراتی که غربی‌ها برگزار می‌کنند، از همان آغاز خواسته‌ها معلوم است. حال در طی تظاهرات پرچم‌های گوناگون دیده شود و یا شعارهای دیگری سر داده شود، اصل همان خواسته‌هاست که مطرح شده. برای نمونه تظاهرات اول ماه مه را در نظر آورید. نه تنها گروه‌های کوچک و بزرگ این کشورها، بلکه گروه‌های مختلف خارجی‌های ساکن آن کشور نیز، هر کدام پرچم خود حمل می‌کنند و شعار خود سر می‌دهند. دموکراسی یعنی همین. یعنی اینکه گروه‌هایی صد در صد مخالف در کنار هم خواسته مشترکی را اعلام می‌دارند. خواسته را اما می‌توان به زبان و شکل‌های گوناگونی طرح کرد. یکی با موزیک و رقص وارد کارزار می‌شود، آن دیگر با اعلامیه. یکی هم ترجیح می‌دهد شعار سر دهد و یا عکس رهبر خویش بر دست گیرد. فکر کنید اگر این پرچم‌ها همه یک رنگ و یک شکل می‌شدند، میدان سرخ تکرار نمی‌شد؟ و یا میدان آزادی در چین؟ و یا میدان‌های دیگر در کشورهای یک‌حزبی و دیکتاتوری از جمله ایران خودمان؟ فکر نمی‌کنید جهان به همه رنگ‌ها نیاز دارد، چنان‌چه به همه زبان‌ها؟

**روانیوز: آیا سیاست وحدت عمل می‌تواند مخالفان رژیم را متحد کند وحدتی که شعار اصلی آن نابودی رژیم باشد؟**

می‌توان با شعارهای معتدلتری هم اتحاد عمل را آغاز کرد. مثلاً به فراندنم گذاشتن قانون اساسی، جدایی دین از دولت، مخالفت با حکم اعدام، نفی شکنجه و زندان، انحلال دادگاه‌های انقلاب، برابری زن و مرد، آزادی گفتار و نوشتن به زبان مادری برای خلق‌های غیرفارس، انحلال مجلس، تشکیل مجلس مؤسسان و... به نظرم مشکل اصلی ما احمدی‌نژاد نیست. ما خود با خود مشکل داریم. باید بدانیم که چه می‌خواهیم. چه چیز را می‌خواهیم کنار بگذاریم و نفی کنیم و چه چیزی را جانشین آن گردانیم. متأسفانه ما در زندگی اجتماعی خویش دموکراسی را تجربه نکرده‌ایم و این درد بزرگیست. برای دموکرات بودن باید ابتدا در سر دموکرات بود. باید رواداری آموخت، همکاری و همگامی را با غیر همفکران یاد گرفت. دنیا را به خیر و شر تقسیم نکرد و انسان‌ها را به خوب و بد و یادیو و فرشته. در گام برای زندگی بهتر باید ابتدا فکر کرد و سپس آگاهانه پیش رفت. نباید انتظار داشت که به روزی و یا شبی، ظلمات شب جای خویش به روشنایی نور می‌سپارد. برای دستیابی به روشنایی باید ابتدا به ابزار روشنایی‌بخش آشنا شد. در غیر این صورت باید همچون انسان سنتی به روشنایی طبیعی خورشید دل خوش داریم. و این در صورتی‌ست که قرار است گام در مدرنیته بگذاریم.

**روانیوز: با توجه به اعتراضات مردم و جوان بودن اکثریت تظاهر کنندگان می‌توان به آینده دموکراسی واقعی (نه از نوع اسلامیش که رژیم ادعای آن را دارد) در ایران امیدوار بود؟**

با نگاه به تصاویر مردم در خیابان‌ها، جوانان و زنان نقش چشمگیری در آن دارند. زنان در این سی سال بار مضاعف تبعیض جنسی را نیز بر دوش کشیده‌اند و تحقیر شده‌اند. آنها بیش از همه، سالهاست که برای زندگی انسانی مبارزه می‌کنند و به نظرم اکنون تنها قشری هستند که می‌دانند چه می‌خواهند. با گذشت سی سال، طبیعی‌ست نسل جوان پیش‌آهنگ تظاهرات باشد. آنان برای زندگی بهتر به پا خواسته‌اند. برخلاف نسل ما آرمانی فکر نمی‌کنند. می‌خواهند آزاد زندگی کنند. شکستن بندهای تودرتوی جزم‌های حکومتی هدف آنان است. می‌خواهند آن رفتاری پیش گیرند که دوست می‌دارند. آن بپوشند و آن‌سان ببینند که خود اراده می‌کنند. اینها خواسته‌های کمی نیست. در نگاه به زندگی جوانان جهان، آنان در حسرتی ابدی زندگی می‌کنند. رژیم کوچکترین آزادی را از آنان دریغ داشته و آنها دیگر نمی‌خواهند چون گذشته زندگی کنند. بیکاری، عدم امکان ادامه تحصیل، اعتیاد، خودکشی، افسردگی، فقر و فحشا در این عده بیشتر از دیگران است. آیا این‌ها برای پیشگام شدن در جنبش اعتراضی کافی نیست؟ گذشته از اینها نسل جوان محافظه‌کاری نسل گذشته را ندارد. شهامت عمل دارد و جسارتی ستودنی. نسل جوان نگاهی نو نیز به جهان دارد و ما محتاج نگاه نو هستیم. این نسل رهبران خویش را نیز در کوران مبارزه خواهد یافت. باید از آنان پشتیبانی کرد.

**روانیوز: آینده جنبش را چگونه می‌بینی؟ آیا تا پیروزی با همان نام و همان خواسته باقی می‌ماند؟**  
به آینده جنبش امیدوارم. سالهاست که در انتظار آن بوده‌ام. راه هنوز در پیش است. باید صبور بود. بحث پیش کشید، بحث کرد، پیش از سقوط این رژیم، خطوط اصلی راه آینده معلوم کرد.

**روانیوز: به نظر شما چه سیستمی برای آینده ایرانی آزاد می‌تواند ظرفیت همه خواسته‌های ملت‌های ایران را داشته باشد؟**

حکومت جمهوری دمکراتیک تا کنون بهترین تجربه موفق جهانی بوده است. همان‌طور که "اعلامیه جهانی حقوق بشر" و "میثاق حقوق شهروندی" معتبرترین اسناد. البته مراد شکل لائیک آن است. می‌توان در این نوع از حکومت ضعف‌هایی نیز یافت، و در این شکی نیست که می‌توان جهانی بهتر ساخت، اما برای بنای آن باید شرایط آماده نمود. ما سال‌ها غرق رویاهای شیرین خود بودیم در ساختن بهشت روی زمین. بی آنکه آن رویاها را از یاد برده باشیم، فکر می‌کنم باید اندکی زمینی و برای اکنون اندیشید.

### روانیوز: سخن پایانی شما را می‌شنویم؟

از سی سال تجربه حکومت توتالیتار دینی بسیار می‌توان آموخت. سی سال تجربه نشان داد که نمی‌توان به راه انبیاء و به امید آسمان، در زمین بهشت ساخت. "اصلاح‌طلبان" دروغین در واقع برای گول زدن توده‌ها صحبت از اصلاحات می‌کنند. آنان به خوبی می‌دانند که اصلاحات واقعی با نفی قانون اساسی موجود آغاز خواهد شد. دمکراسی و آزادی با احکام اسلامی نهفته در قانون اساسی کشور هیچ همخوانی ندارد. آقای موسوی "جمهوری اسلامی" می‌خواهد. آقای خاتمی اعلام کرده‌اند که جمهوری اسلامی را قبول دارند و می‌خواهند به مردم شکل "واقعی آن را نشان" دهند. آقای کدیور در مراسم چهل‌م ندامت به صراحت گفتند "اکثریت مردم ایران تمایلی به جدایی دین از حکومت ندارند". تمامی این افراد حکومت اسلامی، یعنی ادامه و یا تکرار آنچه تا کنون بوده و هست، برایشان مهم است. اینان که خود را از هم اکنون متولیان جنبش می‌دانند، کسانی هستند که در عالم اسلامی خویش حتی همدینان سنی‌مذهب خویش بر نمی‌تابند. به آنان اجازه بنای مسجد و فعالیت‌های مذهبی نمی‌دهند. سراسر کتاب‌های درسی مدارس توهین به سنی‌ها و در ستایش شیعیان است. حال چگونه می‌توان ادعای دمکرات بودن آنان پذیرفت؟ و این‌که برای بی‌خدایان و خدایاوران غیرمسلمان نیز حق حیات قائلند؟

ما جمهوری‌خواه هستیم اما جمهوری‌خواهی ما با آنان فرق دارد. ما جمهوری را لائیک می‌خواهیم، بدون ولی فقیه و رهبر و احکام الهی.

برای ساختن جامعه‌ای انسانی باید به انسان‌ها توجه نمود. فردیت آنان را پذیرفت. برای رسیدن به خوشبختی اما نباید از کمال مرگ گذشت و جهنم را نیز پیمود. زندگی هر انسانی ارزشمند است. از هم اکنون باید به ابزاری فکر کرد و آن را تدارک دید که بتوان در پناه آن زندگی بهتر را برای همه انسان‌ها تدارک دید.

نهاد روحانیت با تکیه بر عقل دینی در این سه دهه نتوانست مردم را خوشبخت کند. در پویایی خویش به قهر متوسل شد و در این راه حتی "روشنفکران مذهبی" را که تئوریسین همین نظام بودند، تاب نیاورد. سعید حجاریان اکنون زندانیست و سروش به خارج از کشور گریخته و آیت‌الله منتظری سالهاست که خانه‌نشین است. از فرهنگ تعبد و اطاعت نباید چیزی جز این انتظار داشت.

پس از گذشت سی سال طبیعی بود که سرانجام این رژیم به حرکت نظامی برسد، چیزی که با کودتای اخیر کامل شد. حال نظامیان هستند که حرف آخر را می‌زنند. تکلیف فرهنگ و هنر را نیز هم‌آنان معین می‌کنند.

جمهوری اسلامی وارد بُعد تازه‌ای از حیات خویش شده است. از این در پس درهای بسته، نظامیان تکلیف مردم را مشخص خواهند کرد. آنان نه تنها در امنیت کشور، بلکه ادبیات و ورزش را نیز دخالت می‌کنند. چنین تجربه‌ای ما را به یاد دوران استالین می‌اندازد، به یاد رمان 1984 جرج اورل. اما دیکتاتورها عمر درازی نخواهند داشت. آهنگ خوش سقوط این رژیم در 22 خرداد نواخته شد. باید آگاه باشیم و نگذاریم این سرود شادی‌بخش به مارش عزا بدل گردد.